

مذکر احباب نثاری

هنگامیکه وزیر دانشمند و فضل پرور هرات میر علی شیر نوائی تذکره "مجالس النفیس" را در شرح احوال و آثار شعرای فارسی و اوزبکی تا عصر خود نوشت (۸۹۶ هـ) یکی از فضیلتی آن زمان چند سال بعد تکمیل آنرا در مذکر احباب نمود (۹۷۴ هـ) و این کتاب را محمد عارف بقائی اندجانی در هند بوسیله کتاب خرید (مجمع الفضلاء) تکمیل کرد (حدود ۱۰۰۳ هـ).

درین مقاله نسخه (مذکر احباب) را با شرح حال مؤلف و خاندانش که از دانشمندان شمال وطن ما آند و کتابش در تاریخ ادبی کشور ما اهمیت بسزائی دارد مورد بحث قرار میدهم.

چون مذکر احباب تاکنون چاپ نشده و نسخ خطی آن هم کم آند بنابراین شناسائی این کتاب با ارباب ذوق و جستجو مناسب بنظر می آید.

نام مؤلف کتاب به تصریح صفحه اول نسخه خطی مذکر احباب (کتبخانه برلن) سید حسن خواجه نقیب الاشراف بخاری است، که هموطنش بقائی اندجانی نیز او را مفخر السادات حسن خواجه نوشته است (۱) اما پروفیسور ستوری این نام را بهاء الدین حسن نثاری بخاری ضبط کرده و گوید که در تذکره المآثر (۲) چنین است. و چون مؤلف نام خود را در مقدمه کتاب تصریح نکرده بنابراین در مجله چهارماهه موزه برتانیه نام این کتاب بدون ذکر مؤلف آمده بود. (۳)

اما در خود مذکر احباب در موارد متعدده معلومات خوبی درباره دودمان و احوال نثاری موجود است که خلاصه آن چنین است :

سید حسن از دودمان خواجگان (سادات) معروف ماوراء النهر است که در خاتمه مذکر احباب احوال و متأثر ایشان آمده، وجد اعلای این دودمان قرار عنعنات خاندانی ایشان ارسالن باب نامداشته که بزعم ایشان از صحابه حضرت پیغمبر بود (۴) و سلسله نسب پدر مؤلف سید پادشاه خواجه چنین است: سید پادشاه خواجه عبدالوهاب خواجه بن سلیمان خواجه بن یحیی خواجه بن هارون خواجه بن صدر خواجه بن زنگی اتابن (۵) تاج خواجه بن عبدالملک خواجه بن منصور اتابن ارسالن باب.

این دودمان خواجگان در خوارزم و صفحات شمالی خراسانی و افغانستان شهرتی بعرفان و علم داشته و سید عبدالوهاب از خدمت امیر عبدالله بزدوش آبادی طوسی کسب فیوض نمود، و علوم ظاهری را در قدوم العلماء مولانا حسین خوارزمی آموخت. وی بسن هشتادسالگی از جهان رفت و در ولایت نسا در قریه اسفرزان در جوار والد خود مدفون است.

سید عبدالوهاب دارای دیوان فارسی و ترکی و متخلص به عارف بوده و این غزل عرفانی ازوست: (۶)

عارفان گرتق هستی خود بر دارند
همه در عشق تو منصور صفت بر دارند
سربلندان که بدرگاه تو دارند سری
کی سیر خویش بفردوس فرو می آرند
هوس وصل تو هر تاجوری را نرسد
این هواییست که خاصان تو در سر دارند
آتش وادی ایمن نه به موسی شده خاس
کاندرین بادیه موسی صفتان بسیارند
عارف! درج حقایق بر عارف بکشای
کاهل تقلید نه شایسته این اسرارند

اما پدر مؤلف سید پادشاه خواجه نیز در ماوراء النهر و خراسان از مشاهیر علمی عصر خود بود، و بدربار امرای آن سامان قرب و منزلت داشت و در خاتمه مذکر احباب شرح حالش به تفصیل مذکور است و دران گوید: "چون کپک میرزا را دغدغه تسخیر اولوس صاین خان بخاطر افتاد چون اکثر آن جماعت مرید اجداد خواجه مشارالیه بودند، خواجه را واسطه تسخیر ساخته در لباس صدارت تربیت نمودند... و بمناسب مناسب شیخ الاسلامی و صدارت و جمله الملکی معزز میگرددانیدند. و در فتح دوم هری از صدارت بشیخ الاسلامی ترقی نمودند... وی از اکثر فضائل باخبر بود. به تخصیص در فن شعر و انشا و مکاتیبی که بجانب حضرت پادشاه روم نوشته می شد، ایشان انشا میکردند، و آن خطوط را حضرت خواند کار روم در خزانه سپرده اند." (۷)

سید پادشاه خواجه در کسوت فقر و درویشی مناصب شیخ الاسلامی و صدارت را نیز داشت در سنه (۹۳۶ هـ) چون ابو الغازی عبیدالله بهادرخان بن محمود سلطان (۸) هرات را گرفت او را علاوه بر منصب صدارت به شیخی مزار خواجه عبدالله انصاری که انفع مناصب بود نیز نصب کرد (۹). و بعد ازان در اوراق مختلف مذکر احباب گاهی او را بحضور رستم بهادر خان بن جانی بیگ سلطانی می یابیم (۱۰). و مدتی حکومت ولایت درون (۱۱) و زمانی شیخ الاسلامی بلخ را داشت. (۱۲) و به خواجگان نقشبندی دست ارادت داده و در فنون ادب ماهر بود. دیوان اوزبکی و فارسی دارد و به تتبع مخزن اسرار کتابی در اوزبکی بنام مقصد اطوار، گفته بعمر ۶۷ سالگی فوت شد، که در جوار خواجه احرار مدفون است و این رباعی نمونه اشعار اوست:

هر گز ز دماغ بنده بوی تو نرفت
وز دیده من خیال روی تو نرفت

در آرزوی روی تو بودم همه عمر

عمرم همه رفت و آرزوی تو نرفت (۱۳).

همچنان عم مؤلف شیخ علی خواجه پسر بزرگ سید عبدالوهاب و باباجان خواجه پسر دیگر وی و میرم خواجه بن شیخ علی و شاه محمد خواجه و عبدالسلام خواجه برادران مؤلف و ولی الله خواجه بن میرم خواجه از شعرای دو لسانین اوزبکی و فارسی و از مشاهیر این دودمان اند، که در خاتمه مذکور احباب ذکر هر یکی با اشعارش آمده است، و علاوه برین نثاری برادر دیگری بنام فریدون خواجه هم داشت که در سنه (۹۴۷ هـ) از جهان رفت. (۱۴)

اما خود نثاری که از دودمان فرهنگ و ادب و علم و هنر بود مانند اسلاف خود بدربار امراء و محافل دانشمندان و صوفیان و حلقه های هنرمندان محشور گشت و از لف مضامین مذکور احباب بر می آید که در علوم مروجۀ عصر مانند تفسیر و حدیث و فقه و طب و ریاضی و هیئت و نجوم و فنون ادبی دستی داشت و مرد خوش قریحه بصیری بود.

از خلال بیانات خود وی در مذکور احباب نکات ذیل درباره حاشش بدسب می آید :

اساتید وی در طب مولانا مزید (۱۵) و در علم حدیث صفی الدین مصطفی رومی (متوفی رجب ۹۶۶ هـ) و مدفون مزار خواجه احرار (۱۶) و در علم موسیقی مولانا میر محمود بچقی (۱۷) و در علم نجوم و هیئت مولانا قیام الدین بلخی متخلص به شیدا (۱۸) بوده و در طریقت نقشبندیه دست ارادت بخواجه عبدالحق نواسۀ خواجه ناصرالدین عبیدالله داده (۱۹) و به مصافحه حافظ سلطان علی اوبهی خطاط معروف متوفی (۹۰۹ هـ) نیز رسیده بود (۲۰).

نثاری همواره باعلما و اهل ذوق محشور بوده و در محافل دانشمندان شرکت میکرد، در تذکره اشارات متعدد باین مطلب

موجود است مولانا رفیع طبیب بن مولانا محمد زید استاد زاده اش باوی مفاوضات و مذاکرات علمی داشت. (۲۱) و شیخ شرف الدین بن شیخ حسین خوارزمی که از اعیان عصر بود نیز همواره باوی مکاتبات دوستانه و شاعرانه داشت، چنانچه باری رباعی ذیل را گفته به وی فرستاده بود :

ای مظهر لطف ذوالمنن خواجه حسن
ظاهر شده ایم گر چه ما در دو بدن
ما هر دو بهم یکیم در عالم انس
که در غلط افتم که تویی یا خود من (۲۲)

از امرای عصر بدربار رستم سکندر خان بن جانی بیگ (۹۶۸ هـ) - ۹۹۱ هـ) و عبیدالله خان بن محمود (۹۴۰ - ۹۴۶ هـ) و پسرش عبدالعزیز خان (۹۴۷ - ۹۵۷ هـ) محشور بود، و همراکب ایشان گاهی او را در که شهر های ماوراء النهر و گاهی در ارگ بلخ و غیره می یابیم و حتی در بلخ منزل و مسکنی نیز داشت. (۲۳) در تذکره راجع به نثاری و حیات وی تفصیلی موجود نیست، ولی تذکره نگار معاصرش محمد عارف بقائی شرح مغتنمی را ازو نگاشته که عیناً آورده می شود :

"مفخر السادات حسن خواجه : در پاکی طینت این ذات خجسته صفات عالی درجات صاحب کمالات هیچکس را مجال چون و چرا نیست و نسب عالی شریفش از جانب پدر حضرت سید آقا رحمه الله علیه می پیوند و از جانب مادر بحضرت خواجه بزرگ خواجه بهاء الدین نقشبند (۲۴) قدس سره میرسد. از طرفین عالی نسب و بررگ زاده است مدت عمر خود در تحصیل کمالات ظاهری و باطنی صرف کرده در ریاضات و مجاهدات گذرانیده است. سلاطین وقت و حکام و اکابر و اشراف زمان را باوی سر نیازمندی بسیار بود و بجمیع اوصاف آراسته. باوجود آن همه علو مرتبه فضایل و کمالات، خاطر به گفتن شعر رنج می فرمود، تخلص شریفش نثاری است، شمس و هشت

در هشت و چهار در چهار (۲۵) خواجه عبدالله بخاری را تتبع کرده جواب نوشته. که فضلی عهد تحسین کرده پسندیده اند اکثر کتب متداوله را گذرانیده در تاریخ ما هر وقت خود بود، و در جزئیات قرینه نداشت، در جمیع اصناف شعر سخنوری کرده بعد از امیر علی شیر تذکره الشعرا وی نوشته اکثر اوقات بامولانا مشفق (۲۶) مشاعره میکرد، باوی التفات بسیار داشت، در شهور سنه خمس و الف (۱۰۰۵ هـ) از عالم رحلت کرده قبرش در رمزار حضرت خواجه بربرگ است قدس سره. این غزل از خیالات بدیع اوست اگر چه بعضی میگویند از نثاری تونی است چون شهرت بنام آنحضرت داشت نوشته شد :

بسینه از تو خدنگ شکاری دارم
ترحمی که عجب زخم کائنی دارم
بگرد کوی توشب ناله کرده ام چندان
که روز پیش سگت شرمساری دارم
مرا ز لطف خود ای شوخ نا امید مکن
که من ز لطف تو امید واری دارم
مهر بتیغ ستم رشته محبت را
که در محبت تو آه و زارنی دارم
دلم چو غنچه بداغ تو گرچه سوخت خوشم
که بر صحنه دل یادگاری دارم
تو و ترانه عزلت که من هم از دل تنگ
به بزم عشق فغانی و زارنی دارم
فتادم از نظر یار و چاره جوتی نیست
بغیر گریه از و چشم یاری دارم
نثار بزم تو کردم هزار گوهر اشک
بدان امید که گوئی نثاری دارم (۲۷)

چون نسبت این غزل به خواجه حسن نثاری مشکوک است بنابراین بطور نمونه برخی از اشعار او را که در مذکر احباب خودش

آمده می آوریم تا نمونه اشعارش هم خوانده شود، بر گرز، پیل پیکر، رستم بهادرخان بن جانی بیگ سلطان این ابیات نثاری را کنده بودند :

شاه رستم چون بگیرد پیل پیکر را بدست
پست سازد روز میدان پیکر پیلان مست
بر سر هر کس که آمد بر سر آمد عمر او
هرگز از دیر کمر، دیگر کمر هرگز نیست (۲۸)

به سید ابراهیم که از اولاد خواجه بهاء الدین بود به تقریبی این بیت فرستاد :

مراسم کوی تو چون کعبه از ره تعظیم
مقام تست در آنجا مقام ابراهیم (۲۹)

در جواب رباعی شرف الدین حسین که قبلاً مذکور افتاد گفته بود:

مشکین رقمت که نامزد گشت بمن
چون بوی اویس آمد از سوی قرن
هستی ملک الکلام در ملک سخن
تو خسرو و بنده تو صد خواجه حسن

علاوه برین بسی ابیات ترکی (اوزبکی) نیز از او منقول است.

نسخه های مذکر احباب :

مذکر احباب نام تاریخی (کرونوگرام) است که بحساب ایجاد (۹۴۷ هـ - ۱۵۶۶ م) ازان بر می آید که درین سال تالیف کتاب بانجام رسیده است قراریکه پروفسور ستوری شرح میدهد ازین کتاب نسخه های خطی ذیل موجود است

۱ نمبر (۴۷۸) موزه برطانیه مرقومه (۹۸۷ م) که شرح آن در مجله چارماه موزه برطانیه جلد ۳ سال (۱۹۳۰ م) صفحه (۱۱۲) آمده.

۲. نسخه اکادمي علوم شرقي لنين گراد که آقاي بولد پريو در مجله موزه آرمي تاژ جلد ۳ ص (۲۹۱) در سال (۱۹۴۰ م) شرحي بران نوشته است.
۳. نسخه کتب خانه نواب صدر يار جنگ (هند) که شرح آن در مجله اورينتل کالج لاهور (ج ۶ فروري ۱۹۳۵ م) نوشته شده است. (۳۰)
۴. نسخه بسيار خوب و خوشخط پخته نستعليق که در کتبخانه برلن موجود است نمبر (۶۴۵) و باري یک فلم آن زير نظر نوينسده سطور بود، اين نسخه در حيات مؤلف بخط ويسی هروي (۳۱) که شاعر و نستعليق نويس ماهر عصر خود بود در جوار مکه نوشته شده و بر ورق نخستين آن بخط بسيار خوب و زيبای نسخ نوشته اند. "تذکره الشعراء افضل المناخيرين مولانا سيدحسين خواجه نقيب الاشراف بخاری سلمه الله تعالی مما کتب باسم الحضرة الساميه العليه صاحب الكمالات القدسيه و السعادات الانسيه معلم سلطان سلاطين الزمان مولانا سعد المله و الدنيا و الدين خلدالله تعالی ظلال احسانهما علی العالمين" در خاتمه کتاب خود ويسی رباعي ذيل را در تاريخ ختم کتاب نسخه چين گفته است.

لکاتبه

ويسی هروي مجاور خـاک حرم
در راه نیاز کمتر از خـاک قدم
در نهصد و هشتاد و سه اين نسخه نوشت
او را بدعا ياد کند اهل کرم

اين نسخه بر ورق اول مهر (عبده محمدرضا) و بر آخر یک مهريکه خواندن آن ميسر نشد و تاريخ آن (۹۱۴ هـ) است دارد. و انتقال آنرا بدست مالکان متعدد وانمود ميکند.

خود کتاب به مقدمه حمد و نعت (صفحه ۳/۱) و منقبت والی عالی ابوالغازی اسکندر بهادر خان سلطنتش از حدود هرات تا بلاد کاشغر ميرسد (ص ۲/۳) آغاز گشته و در (ص ۶) در تعريف شعر و شرف شعر مقدمه ئی دارد، که بعد ازان عنوان سبب تالیف کتاب (ص ۸) می آید که گویا این تذکره بخواهش برخی از فضلا در تکمیل مجالس النفايس امير علی شیرنوائی نوشته شده. بعد ازان یک مقاله در بیان احوال ملوک است مشتمل بر دو باب: باب اول سلاطين چنگيرخانی (ص ۱۴) در شرح احوال و اشعار (۹) نفر امرای چنگيزخانی. باب دوم (ص ۶۲) در ذکر (۸) نفر سلاطين چغتائی که از بابر آغاز می شود. از صفحه (۸۷) چهارباب ديگر کتاب می آید:

باب اول در ذکر جماعتي که مولف ايشان را ندیده و از جهان رحلت نموده اند (۹) نفر. باب دوم: ذکر جماعتي که مؤلف ايشان را دیده و از جهان رحلت نموده اند مشتمل بر چهار فصل (ص ۱۷۷) در ذکر (۶۵) نفر شاعر.

باب سوم: ذکر جماعتي که مولف ايشان را دیده و در قيد حياتند. مشتمل بر چهار فصل (ص ۲۳۱) در ذکر (۶۰) تن شاعر
باب چهارم: ذکر جماعتي که مؤلف ملاقات ايشانرا در نيافته و در قيد حياتند. مشتمل بر چهار فصل (ص ۲۷۹) در ذکر (۳۵) نفر.
خاتمه:

ذکر پدر و اجداد و اعمام و برادران و اقربای مؤلف (۸) نفر که بدین حساب در تمام کتاب ذکر (۲۸۳) نفر شعراي معاصر و غير معاصر مؤلف که در خراسان و ماوراء النهر و بلخ و ديگر کشورهای هم جوار تا کاشغر و هند زندگی داشتند بانمونه اشعار ايشان آمده. که بعد از مجالس النفايس تذکره خوبی است که بقایای آنرا تتميم ميکند. اما از عيوب کار نثاری اینست که گاهی از موضوع خیلی حاشیه رفته و باصطلاح از بحث خروج ميکند و بوفات و مدفن اکثر شعراء و رجال

اشاره مینماید ولی تاریخ و سنین وفات ایشان را نمیدهد. نثاری در نوشتن مذکر احباب کتب تاریخی و جغرافی و تذکره را نیز در نظر داشته و گاهی مطالب خوبی را از تاریخ جهانکشای (ص ۲۷) و تاریخ بناکتی (ص ۷۲) و عجایب البلدان (ص ۴۴) و صورالاقالیم (ص ۲۸) و غیره نقل مینماید، و گاهی شرح مغتنمی را از بناها و مدارس آنوقت میدهد، که از سواد خوب و کارآمد کتاب اوست. مثلاً در (ص ۱۳) شرح بسیار خوبی از وضع بخارا و مقابر و حصار و ابنیه آن میگرد که از آنجمله مدرسه عالی میر عرب و باغ میرک غیاث و پوپل مهتر قاسم و غیره را یاد کرده و در (ص ۴۳) گوید که هم‌کاب رستم بهادرخان بن جانی بیگ به ارگ بلخ آمدم و بعد از آن از عجایب البلدان فاضل برحندی بحواله صورالاقالیم داستان حکیم ناصر خسرو پادشاه بلخ (۱) را نقل کرده که دریمگان حمام عجیبی را ساخته بود. و از همین داستان حمام ناصر خسرو و در چندین کتاب دیگر نیز شرح رفته است که از آنجمله است کتاب مجمع الغرائب سلطان محمد بن درویش محمد مفتی بلخی که ما آنرا در شماره گذشته معرفی داشتیم. و در همین کتاب عین اینداستان آمده است اگر چه این سخن صیغه داستانی و خرافی دارد ولی عقائد مردم چهار صد سال قبل را راجع به شخصیت عجیب ناصر خسرو نمایندگی میکند.

دیگر از مزایای این کتابست که اوضاع روحی و فکری و فرهنگی عصر جامی و معاصران او را در هرات و بلخ و بخارا و دیگر بلاد خراسان با روشنی و صراحت شرح میدهد و واضح میسازد که این شخصیت عارف و ادیب و عالم چگونه در عصر خویش شهرت خوبی داشت و از آنجمله است شرح بسیار مغتنمی از احوال و سائر حضرت جامی که در ضمن احوال عبدالغزیز خان بن بهادرخان (پادشاه بلخ) نگاهشته است. (ص ۴۷ بعد)

برهمگان معلوم است که قرن نهم هجری را اگر از نگاه سیاست عصر نوائی و از نظر علم و ادب عصر جامی توان گفت از ناحیه روحی و عرفانی آنرا دوره عروج طریقت نقشبندی و ایام سلطه روحانی مشایخ این طایفه توان خواند و چون نثاری خودش یکی از ارادتمندان مخلص این طریقت است و همواره با مشایخ دودمان نقشبندی محشور بود، بنابراین کتاب وی ماخذ خوبی در شرح حال رجال این دودمان شمرده میشود، و کسانی که میخواهند تاریخ فرهنگ و اوضاع روحی آسیای وسطی را درین قرن بنگارند این کتاب مرجع و منبع خوبی برای ایشان شده می تواند. دیگر چیزی که درین کتاب شکل بارز و جالب بنظر می آید اینست که مقاله اول این کتاب در شرح احوال و اشعار و مآثر امرای چنگیزی و چغتائی از بخارا و خراسان گرفته تا هندوستان و دهلی است و این باب مشابه کارفخری هروی شمرده میشود. که روضه السلاطین خود را در تذکره امرای شاعر در حدود (۹۶۰ هـ) مشتمل بر احوال و آثار (۷۴) نفر امرای فارسی گوی در شهر تته سند بنام شاه حسن ارغون متخلص به سپاهی نوشت. (۳۲)

امریکه ذکر احوال و آثار ایشان در مذکر احباب آمده اینها اند :

۱. محمد شیبانی خان _ ۹۰۶ _ ۹۱۶ هـ ص ۱۴ تا ۲۰
۲. عبیدالله بهادرخان بن محمود سلطان _ ۹۴۰ _ ۹۴۶ هـ ص ۲۰ تا ۳۳
۳. عبداللطیف خان بن کوچکنوجی خان بن ابوالخیرخان _ ۹۴۷ _ ۹۵۹ هـ ص ۳۳ تا ۳۷
۴. رستم اسکندر بهادر خان بن جانی بیگ _ ۹۶۸ _ ۹۹۱ هـ ص ۳۶ تا ۴۷
۵. عبدالغزیز بهادرخان بن عبیدالله خان _ ۹۴۷ _ ۹۵۷ هـ ص ۴۷ تا ۵۷

۶. سلطان سعيد خان بن ابوسعید خان بن کوچکنوجی خان - ۹۷۵ - ۹۸۰ هـ ص ۵۷ تا ۶۰
 ۷. جوانمرد علی خان بن ابو سعید خان - ۹۸۰ - ۹۸۶ هـ - ص ۶۰ تا ۶۲
 ۸. دوست محمد سلطان بن نوروز احمد خان حدود - ۹۶۰ هـ - ص ۶۲
 ۹. عوض غازی بن سلطان غازی خوارزم ص ۶۲
 ۱۰. محمد بابر - ۹۳۲ - ۹۳۷ هـ ص ۶۲ تا ۶۶
 ۱۱. همایون بن بابر - ۹۳۷ - ۹۶۳ هـ - ص ۶۶ تا ۷۵
 ۱۲. کامران بن بابر متوفی و مدفون مکه - ۱۱ ذیحجه ۹۶۴ هـ - ص ۷۵ تا ۸۲
 ۱۳. محمد عسکری بن بابر متوفی و مدفون مکه - ۹۶۱ یا ۹۶۵ هـ - ص ۸۲ تا ۸۳
 ۱۴. هندال بن بابر مقتول ۲۱ ذیقعدہ ۹۵۸ هـ مدفون کابل ص ۸۳ تا ۸۴
 ۱۵. ابراهیم میرزا بن سلیمان متخلص به وفائی بدخشان مقتول ۹۶۷ هـ ص ۸۴ تا ۸۵
 ۱۶. سلیمان شاه میرزا بن خان میرزا متخلص به ذکاء متوفی لاهور در ۷۷ سالگی ۹۹۷ هـ ص ۸۵ تا ۸۶
 ۱۷. میرزا ابوالقاسم بن کامران (حدود ۱۰۰۰ هـ) ص ۸۷
- علاوه بر شعراء ذکر احوال و مآثر برخی از علماء و درسگاههای آن عصر در علوم معقول و منقول و نامهای علمای هیئت و ریاضتی و مؤلفات ایشان نیز در موارد مختلف کتاب آمده است که نمودار روشنی است از احوال روحی و اجتماعی و علمی و ادبی آن عصر که اینک نویسنده نسخه آنرا با حواشی و تعلیقات و اضافات باصول انتقادی برای طبع و نشر مهیا می سازم. (۳۳)

ماخذ

۱. مجمع الفضلاء خطی ص ۱۹۹
۲. این نام کرونوگرام است که در سنه ۹۷۳ هـ میر علاء الدوله قزوینی بنام اکبر شاه در هند نوشته و نسخهای خطی آن در میونیک و هند موجود اند و سپرنگر فهرست آنرا به تفصیل ترتیب کرده بود. (رک ستوری ج ۲ ص ۸۰۲ و ربو ج ۳ ص ۱۰۲۲)
۳. ادبیات فارسی ج ۲ ص ۸۰۲ طبع لندن ۱۹۵۳
۴. صحت این روایت بعید بنظر می آید زیرا در کتب معرفت صحابه و سیر چنین نامی نیامده ولی مردم عادت داشتند که انسب خود را به عرب و صحابه برسانند مانند جعل سلسله نسب صفویه و یا سادات خضریه خانیه افغانیه هند. که فرشته و مبارکشاهی و غیر هم باین انتساب محض اشاره کرده اند.
۵. رک رشحات علی کاشفی
۶. خاتمه مذكر اجاب خطی ص ۳۰۰ مؤلف تاریخ وفات اورا نكفته ولی اوقات حیاتش را در حدود (۸۵۰ هـ) تخمین کرده می توانیم
۷. مذكر اجاب خطی ص ۳۰۴
۸. برادرزاده شیبانی خان و از ملوك شیبانیه ماوراء النهر است جلوس (۹۴۰ هـ) وفات (۹۴۶ هـ) دول اسلامیه ۴۳۲
۹. مذكر اجاب ص ۲۴
۱۰. مذكر ص ۳۷
۱۱. مذكر ص ۱۶۸ این ولایت در شمال خراسان مقابل بیرون وطن البیرونی واقع بود.
۱۲. مذكر ص ۱۹۳
۱۳. مذكر، ص ۳۵
۱۴. مذكر، ص ۱۸۷
۱۵. در مذكر ص ۱۸۵ ذکر ۱۲۵ شرح حالش آمده
۱۶. مذكر، ص ۲۰۳ و ذکر ۱۴۶
۱۷. مذكر، ص ۲۰۹ ذکر ۱۵۱
۱۸. مذكر، ص ۲۱۵ و ذکر ۱۶۲
۱۹. مذكر، ص ۶۷ ذکر کامران بن بابر

۲۰. مذكر، ص ۱۹۲ ذکر ۱۳۱
 ۲۱. مذكر، ص ۱۹۴ ذکر مولانا رفيع
 ۲۲. مذكر، ص ۲۴۸ ذکر شرف الدين حسين
 ۲۳. از موارد مختلف مذكر

۲۴. محمد بن محمد بخاری مشهور به نقشبند شاگرد امير سيد كلال و مؤسس طريقت نقشبندي متوفی دوشنبه ۳ ربیع الاول ۷۹۱ هـ (رك : نفخات الاتس جامی ص ۸۴ ببعده)

۲۵. یکی از صنایع شعری رایج عصر نثاری بود در ماوراء النهر
 ۲۶. اصلش از مرواست در بخارا سکونت داشت شاگرد مولانا کوكبی است بعد از سنه ۹۶۵ هـ در سمرقند بحضور سلطان سعید خان منصب کتابداری داشت و در سنه ۹۸۰ هـ بملازمت برادر کوچکش جوانمرد علی خان والی سمرقند رسید، دیوان غزل و قصاید و کتابی بنام گلستان آرم نوشت بعد از (۹۸۶ هـ) سمرقند را بسبب نفاق امراء ترك گفته و در (۹۸۷ هـ) به لاهور آمد ولی بحضور جلال الدین اکبر شاه هند نرسید و از هند بازگشت و بحضور عبدالله خان پادشاه ماوراء النهر تقرب یافت و بخطاب ملك الشعراء نواخته شد وی کتابی بنام جهان نامه در تاریخ عبدالله خان نیز نوشت، ستوری تاریخ تولدش را (۹۴۵ هـ) در بخارا نوشته و گوید دوبار در عصر اکبری بهند رفت، و چون باز آمد در سنه (۹۹۴ هـ) در بخارا بمرد، دیوان غزلش در سنه (۹۸۵ هـ) فراهم شده که نسخه آن در اندیا آفس موجود است. دیوان دوم وی در سال (۹۸۳ هـ) یا (۹۸۵ هـ) تکمیل شده که در کتب خانه بودلیان و کلکته است و علاوه برین یکدیوان قصاید و تاریخ گوئی های وی از طرف سیمانوف ذکر شده است.

۲۷. مجمع الفضلاء بقائی اندجانی، خطی ص ۱۹۹

۲۸. مذكر، ص ۴۶

۲۹. مذكر، ص ۲۶۱

۳۰. پرشن لتریرچر، ج ۲ ص ۸۰۲ طبع لندن

۳۱. از ملاحظه نسخه برلن ثابت می آید که ویسی در هر دو خط نسخ و نستعلیق استاد بود وی به شاعری و خطاطی شهرت داشت و کاتبی تخلص میکرد، و کتب زیادی را بخط خوب نوشته که تاکنون نسخ آن دیده میشود، ویسی از هرات بسیاحت بلاد برآمد و یا ساغری شاعر معاصر بزیارت کعبه مشرف شد و در شهر مکه بسال (۹۷۴ هـ) نسخه

نفخات الاتس مولانا جامی را برای شفائی شاعر معاصرش کتابت کرد که اکنون این نسخه در موزه هرات است. وی دیوان اشعار فارسی داشت و نوائی در مجالس النفايس گوید : اشعارش بد نیست ولی خیلی ساده گول بود. و جای تعجب است که باوجود سادگی چگونه شعر خوب گفته، و دیوان هم دارد گویند ویسی و ساغری یا جامی عزم سفر کعبه کردند. ولی بعد از آن بهانه پیش آوردند ویسی گفت دراز گوش (الاع) ندارم. امیر شیخ سہیلی درین باره گفت

ویسی و ساغری بعزم حرم

گشته بودند هر دو شان سفری

لیک از آن راه هر دو را ماندند

آن يك از بی خری و این ز خری

(افغانستان در عصر تیموریان هند بحواله جزینه گنج آلهی خطی)

ویسی مدتہامجاور حرم ماند، و هنگامیکه شهزاده کامران بن بساير در

انجا از جهان رفت تاریخ وفاتش را چنین گفت

شه کامران خسرو نامدار

که در سلطنت سر بکیوان رساند

مجاور شده اندر حرم چند سال

بکلی دل از قید عالم رهانند

به حج رفت و چون وقت او در رسید

در احرام جان را بجانان فشانند

بگفت از پیرسند تاریخ ما

بگوشاه مرحوم در مکه ماند

(۱۱ ذیحجه ۹۶۴ هـ) ص ۷۷ مذكر

علاوه برین يك غزل ویسی در آخر نسخه خطی مذكر بخط خودش نوشته شد،

که مطلع آن چنین است

مدام چهره ام از خون دیده رنگین است

گلی که چیده ام از باغ عاشقی اینست

۳۲. روضه السلاطين کتاب بسیار خوبی است که چندین نسخه خطی آن در

کتب خانه های شرق و غرب موجود است و اینک انجمن ادبی سند آنرا

طبع می نماید

۳۳. مجله کابل، سال ۱۳۴۰ ش: شماره ۱۱، ص ۱-۱۲